

أَوَّلُ نَبِيٍّ أَلَّهِ الَّذِي لَا تَعْلَمُ مِنْ الْحَقِّ الْوَادِعَةِ أَوَّلُ الْمُعَذِّبِ لَطُفِ دَائِرِ الطَّلَافَةِ
أَوَّلُ الْمُعْظَمِ لِقَامَةِ الْكَمِّ وَالْحَقِّ أَوَّلُ الْمُتَرَجِّى لِإِلَهِ الْجَوْرِ وَالْعُدَاوَةِ أَوَّلُ
الْمُكَرَّرِ لِلتَّجْدِيدِ الْقَرِائِنِ وَالسُّنَنِ أَوَّلُ الْمُتَحَرِّى لِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيحَةِ أَوَّلُ
الْمُكَمَّلِ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَخُذُودِهِ أَوَّلُ مُنْجِي مَسَالِمِ الدِّينِ وَالْمِلَّةِ
(فرازی از دعای فیه)

اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ

همان زمان که چشم عالم، به نور ظهورت روشن خواهد شد.

خطابه

هدف از خلقت انسانها، تشکیل اُمت واحد است و امام قلب اُمت است

بیانات آقای اخوت درباره موضوع احیای هویت جمعی، پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه (قسمت اول)

اُمت می شوند ولو اینکه تعدادشان کم است. اصحاب به همراه خانواده هایشان بودند. یک نفر زن است، یک نفر بچه، یکی حضرت زینب (س) و یکی امام سجاد (ع) است. هرکدام از این افراد، یک کار ازشان برمی آید ولی همه شان در رخداد کربلا و بعد آن یک عمل بیشتر ندارند که بروز مقاومت و صبر بود. در آن جمع چند تا صبر نداریم. صبر حضرت زینب (ع) مربوط به امام حسین (ع) هم بود، مربوط به حبیب ابن مظاهر هم بود. کما اینکه شهادت حبیب مربوط به حضرت زینب (ع) هم بود. همه در همه کارهایی که انجام شد، شریک بودند و در نهایت یک فرآیند به نام کربلا صورت گرفت. شما وقتی دهه محرم می گیرید، در واقع دارید برای آن مجموعه کار می کنید. پس انسان هویت جمعی دارد و هویت جمعی او، اصل و غایت است. این موضوع را در آیات انتهایی سوره مبارکه هود بیان شده است؛ ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ...﴾ یعنی برای این خلقشان کردیم که یک اُمت واحد بشوند.

امام ما، امام زمان (ع) است. امام، ولایت خودش را در ابعاد متعدد و توسط افراد مختلف به ما رسانده و غایب نیست بلکه ظاهرا غایب است اما ولایت او حاضر است، یعنی هرچند خود شخص غایب است اما هرکه بخواید حرف امام را بشنود، می تواند بشنود و ما با امامان یک هویت جمعی داریم.

پیشنهاد بنده به دوستان این است که حالا که بنا داریم با امام زمان (ع) نجوا کنیم و شب میلادشان و شب قدر را پاس بداریم، از ایشان احیای هویت جمعی را بخواهیم.

در شبهای قدر هر سال چیزی خواسته ایم و امسال از ایشان این را بخواهیم، اما تفصیلی بخواهیم. برایش برنامه داشته باشیم. یعنی اعلام کنیم این را که ما می خواهیم برایش فکر هم داریم و حداقل معنایی از آن در ذهنمان هست. معنای هویت جمعی یعنی اینکه جمعی با یک نظام واحد، اعمال مشترکی انجام بدهد. در این حالت، یکی چشم می شود، یکی گوش و ... چشم، به چشم بودنش افتخار کند، کما اینکه گوش به گوش بودنش افتخار کند و همینطور دست به دست بودنش افتخار می کند و پا به پا بودنش. همه اعضا بخاطر اینکه مربوط به وجود مقدسی به نام امام زمان (عج) هستند و او قلب است و آنها عضو بودنشان

ایام نزدیک به نیمه شعبان به طور کامل متعلق به امام زمان (ع) است و ما را به ولایت و امامت ایشان نزدیک می کند. به طور طبیعی اگر بخواهیم به طور مناسبتی هم به یاد امام زمان (ع) باشیم، الان دیگر وقتش است که به یادشان باشیم. به بهانه نزدیک شدن به عید میلاد امام زمان (ع) و بعد از آن هم شبهای قدر که اختصاصا متعلق به امام عصر (ع) است - که البته شب نیمه شعبان را هم شب قدر می دانند و اعمالی چون دعای کمیل و احیاء داشته و باید پاس داشته شود - لازم است که کم کم برای شبهای قدر آماده شویم. یعنی شب میلاد امام زمان (ع) را هم به عنوان شب قدر یاد کنیم. وقتی می گوئیم شب قدر به این معناست که برنامه ریزی ها، افق و چشم انداز ۷۰-۸۰ ساله (معادل هزار ماه در سوره مبارکه قدر) و در واقع کل عمرمان را به وسیله اعمالی که در یک سال محقق می شوند، ارائه دهیم و بخواهیم آقا (ع) به اعمال نظر کرده و آنها را تثبیت کنند. شب قدر یعنی بخواهیم در یک سال حداقل ۸۰ سال عمر کنیم. این چیزی است که در شب قدر به صورت ظاهر از امام زمان (ع) مطالبه داریم. باید جوری آماده شویم و برنامه ای داشته باشیم که حضرت وقتی امضا می کنند، با آن بشود ۸۰ سال را در یک سال عملیاتی کرد.

آن چیزی که می خواهیم شما را به آن توجه بدهم و در این مورد به کمی تأمل دعوتتان کنم، این است که ما بارها و بارها گفته ایم که انسان یک هویت فردی و یک هویت جمعی دارد. همانطور که هویت فردی انسان اصالت دارد،

هویت جمعی اش نیز اصالت دارد. بلکه رسیدن به هویت جمعی غایت زندگی انسان است و ماندن در هویت فردی غایت زندگی انسان نیست. هویت جمعی به معنی اُمت شدن است. اُمت شدن یعنی جمعی به مثابه یک پیکر و به امامت یک قلب، با اینکه اعضای متفرقند و هرکدام از اعضا کاری از دستشان بر می آید منتها به واسطه آن قلب، همه یکی اند و یک شخص و یک شاکله بیشتر نیستند. حتی عملشان هم یک عمل بیشتر نیست. این هویت جمعی می شود. فرض کنید تعدادی افراد مانند اصحاب اباعبدالله الحسین (ع)، تحت قلب و رهبری آن امام، تبدیل به یک

شب قدر یعنی بخواهیم در یک سال حداقل ۸۰ سال عمر کنیم.



از همه یک کار خواسته می شود و افراد اجزای آن کارند. ما عادت کردیم به متفرق کار کردن و نتوانستیم هویت جمعی داشته باشیم. برای تغییر دعا کنیم. چون ما باید به هر حال به آن قلب اصلی متصل شویم والا در حال تست کردن هستیم. خدا را شکر که خدا به ما مجال آزمایش کردن و آزمون کردن در این جمع را داده و اگر کسی خودش را در این جمعه کم ببیند، باید از او پرسید چرا کم می بیند؟! اگر بحث امت واحد باشد، چرا باید همه یک کار را انجام دهند و همه یک جور باشند و یک شأن داشته باشند؟ بلکه همه باید یک کار را انجام دهند. یعنی روی یک هدف و یک منظومه بیایند و کار کنند.

برای شبهای قدر نیمه شعبان و ماه رمضان باید فکرها را کرد و برنامه ها را نوشت و شب قدر از آقا (ع) خواست که آنها را امضا کنند. در شب قدر که نمی شود فکر نشده و برنامه نریخته حرف زد! ما باید برنامه هایمان را برای شب قدر آماده کنیم و امضایش را بگیریم. به کمتر از ۸۰ سال عمر در یک سال هم نباید قانع باشیم! چون خودشان اینطور گفته اند! لایذ اینکه ما را طمع ناک کرده اند دلیل داشته، حتما می خواستند کاری از ما بکشند. حتما ستمی برای ما می خواستند. این بد است که انسان نتواند برای امام زمانش (ع) کاری انجام دهد. برای خود فرد بد است وگرنه برای امام زمان (ع) که بد نیست. بد و زشت است که نشود فرد را در جایی استخدام کنند، در جایی

رسیدن به هویت جمعی غایت زندگی انسان است و ماندن در هویت فردی غایت زندگی انسان نیست. هویت جمعی به معنی امت شدن است

بگمارند یا از او کاری بخواهند. در واقع اینها حالاتی است که در قرآن اسمش را ولی گریزی و اعراض از ولی می گذارد. بد است که ما هیچ نسبتی با امام زمان (ع) نداشته باشیم و بد است که این نسبتها را متوجه نشویم. یعنی ندانیم که امام زمان (ع) از ما چه می خواهد و چه حواله هایی به ما می دهد. عدم ارتباط و اتصال ما با امام زمان (ع) خیلی بد است. «بد» در قرآن اسمش عذاب و جهنم است. ما به این حالت در عرف بد می گوئیم ولی در قرآن می گوید «لهم عذاب الیم» و جهنمی که خزی دارد. قرآن ادبیتش در ولی گریزی اینطور است. این اتصال با ولی یک جور باید حاصل شود. قطع ارتباط فعلی من از امام زمان (ع) مثل این است که بگویند سرطان داری و می خواهی بمیری. چون وقتی فرد رابطه با امام زمان (ع) نداشته باشد، چه زنده باشد یا مرده، در جهنم است. امام زمان (ع) نزدیک است و دور نیست. یعنی همین مقدار که بفهمیم این فرزندی که داریم مال امام زمان (ع) است، بسم الله می گوئیم و به نام ایشان غذا را در دهان بچه می گذاریم. نمی شود که از او قطع باشیم و کارهایمان هیچ نسبتی با امام نداشته باشد. این زندگی، زندگی ولی گرایانه نمی شود. به نظر بنده برای اینکه اتصال با امام فعال بشود، باید هویت جمعی مان را فعال کنیم. اینجور هم نیست که به ظاهر باشد. باید انسان یک اتصال واقعی در خودش حس کرده و این جریان را در خودش مشاهده کند. ان شاء الله از شب قدر که گذشتیم، بعد بهمان بگویند که جمعمان همه با امام زمان (ع) مرتبط هستند و این را حس هم بکنیم.

حرکت هایی که در راستا قیام امام زمان (ع) قرار می گیرند، باید نصابهای خاص آن قیام را با خود داشته باشند. باید پرحجم، دقیق، عمیق و سریع و شتابان باشند. یعنی در عرض کمتر از یک نصف روز دهها کار و برنامه در یک سطح معین انجام شود. هر موقع که توانستیم همه نصایب را با هم داشته باشیم، خوب است که کار جمعی داشته باشیم. مثلا برای انجام یک کار واحد، در ذهن بنده این بود که اگر خواستیم کتاب کودک نوشته شود، کلاسی

بر اساس تدبیر گذاشته شود و افراد یاد بگیرند داستان بنویسند تا در یک هفته ۳۰ تا کتاب چاپ شود. ممکن است بگوئید شما یک کتاب، یک کتاب چاپ کنید، بقیه اش پیشکش! اما این به درد نمی خورد. اگر یک کلاس نتواند حجمی از کتابها را بنویسد،

را باور می کنند، مفتخرند. مواظب باشیم اینطور نباشد که ما عضو جمع او نباشیم. اینجور نباشد که او قلب ما نباشد و ما اعضای متصل به آن قلب نبوده و جدای از او باشیم. امت واحده یعنی اینکه من هم قطعه ای از عضو تو هستم. حالا می دانم نوک انگشت تو هستم یا ناخن دستت یا پایت یا سلولی از چشمت یا... نمی دانم! ولی ما را جزء عضو خودت قبول کن، کما اینکه ما تو را به عنوان قلب قبول می کنیم. ما باید امام را به عنوان قلب قبول کنیم تا او ما را به عنوان عضو بپذیرد. ما نباید از این به بعد دیگر آنقدر از او جدا باشیم. جدایی ما از امام خیلی بد و سخیف بوده و عذاب است. اینکه این همه عذاب می کشیم به خاطر این جدایی است.

پس راجع به موضوع هویت جمعی فکر کنیم. فکر کنیم چگونه می شود هویت جمعی خود را با امامت ولی خدا احیاء کرده و امامتش را در زندگی جاری کنیم؟ اصلا شأن این هویت چیست؟ اگر چه کار کنیم از این هویت دور می شویم؟ اگر چه کار کنیم به این هویت نزدیک می شویم؟ آیا می شود مجموعه ای شویم که هویت

جمعی را تمرین کند؟ یعنی مثلا بگوئیم ۲۰ نفر می شویم به خاطر اینکه ببینیم آیا می توانیم با امام زمان (ع) ارتباط برقرار کنیم؟ و ببینیم آیا درون خودمان می توانیم هویت جمعی را برپا کنیم؟ ببینیم آیا می شود یکی را به عنوان قلب انتخاب کرد و بقیه اعضای او بشوند؟ آیا اصلا عضو عضو بودن و شبکه ای متصل شدن، مفهوم دارد یا نه؟ ما

هر کدام فکر و نظامی داریم، برای همین دلمان می خواهد فضایی مستقل داشته باشیم و کار مشترک نمی توانیم انجام دهیم. کارهایمان همچنان متفرق است. یکی از راههایی که می شود به امام زمان (ع) اثبات کرد و از ایشان خواست که هویت جمعی را در ما فعال کند، تمرین جمع داشتن است. ادعا نداریم و نمی گوئیم که این جمع فعلی، همان جمع است، نمی گوئیم این قلب، همان قلب است و نمی گوئیم این عضو، همان عضو است ولی می توانیم بگوئیم دلیل جمع شدنمان، داعی برای تشکیل آن جمع است. اگر امام خمینی (ره) انقلاب اسلامی را تشکیل داد یعنی برای ظهور حضرت ولی الله الاعظم دعا کرد و یک دعای عملی بود. همه یک جور دعا کردند و ایشان هم اینجور دعا کرد. دعای ایشان تشکیل هویتی به نام انقلاب اسلامی بود و جمع تشکیل داد. ما هم می توانیم یک جمع به عنوان دعای عملی مان تشکیل بدهیم. هر کس فکر کند و ببیند چگونه می تواند هویت جمعی را احیاء کند. یکی بشود چشم جمع، یکی بشود پا، یکی بشود دست و... جمع هم دست بودن او را بپذیرد و نخواهد که همه مثلا چشم، دست یا پا باشند. اینطوری هر کس برود سر جای خودش و همه هم بپذیرند و یک کار را انجام دهند.

وقتی که افراد یکی می شوند، شئوناتشان مراتب پیدا می کند در حالیکه کارهایشان یکی می شود. اما وقتی افراد جایگاهشان متفاوت می شود، به تبع کارهایشان هم متفاوت خواهد شد در حالیکه شئوناتشان یکپارچه است. در حالت دوم مثلا همه تدبیر بلدند و همه مربی یا همه رئیس اند در حالیکه حوزه کارهایشان مختلف است، که ما فعلا این شکلی ایم. اما در حالت اول افراد در شئونات مختلف هستند در حالیکه کارشان یکی است. اصلا مگر می شود شئونات افراد با هم یکی باشد؟! طبیعی است که یکی سوادش بیشتر است، یکی مطالعه اش بیشتر است، یکی تجربه اش بیشتر است، یکی کارش بیشتر است، یکی کوچکتز است، یکی سنش بالاتر است، یکی زن است، یکی مرد است، یکی بچه دارد، یکی دو ساعت وقت دارد، یکی بیشتر وقت دارد و... پس طبیعی است

که مراتب انسانها متفاوت باشد. اصلا معنا ندارد از همه افراد یک جور کار خواستن، ولی یک کار خواستن معنا پیدا می کند! اینکه خانه، ماشین و زندگی افراد یک جور باشد یعنی غیر امت واحده اما اینکه یک کار از همه خواسته شود، یعنی امت واحده.

بنده فکر می‌کنم می‌شود در جمع مدارس و کسانی که در مدارس جزء فعالان هستند، تعدادی کار را پیشنهاد کرد و بعد روی یک یا دو یا یک مجموعه منظم آن، با پیش‌بینی کارهای مختلف، سرمایه‌گذاری کرد که در میدان مشخص دانشگاه تهران هم عملیات شود. این میدان خیلی مهم است. ما هر جا را آباد کنیم دانشگاه را باید اولویت اول قرار دهیم. ممکن است برویم یک شهر را کامل آباد کنیم اما مهم اینجاست. چون اگر اینجا آباد نشود یعنی خیلی بی‌عرضگی و ناکارآمدی. ممکن است سعی و تلاش کنیم و آن قدری هم که می‌خواهیم حاصل نشود اما باید برنامه داشته باشیم. نمی‌گوییم همه بیایند یک کار را بکنند، بلکه هر کس در نظام و مرتبه خودش کار کند. نه اینکه همه بیایند هم‌شان و هم‌رتبه شوند.

مثلا یک نفر مشاوره می‌دهد، یک نفر فرم پخش می‌کند و... اگر همه آمدند از همه کار بر می‌آید و الا این کارها، کاری نیست که یک نفر، دو نفر بیایند و بشود. کار باید بر اساس اهداف از پیش تعیین شده و مدیریت واحد انجام گیرد. مثلا اگر در چند تا دانشگاه می‌رویم باید از قبل بدانیم چقدر امکان موفقیت داریم. منظور این نیست که

توکل می‌کنیم و شبیه مختار ثقفی بگوییم ما وارد هیچ معرکه‌ای نمی‌شویم مگر اینکه بدانیم پیروز می‌شویم! نه! شکست در قامت ما مکتوم و نوشته شده است! اما رزم و جهاد در ابعاد مختلفش قاعده‌مند است. اصلا هدایت قاعده‌مند است. اگر طبق قواعد آن پیش برویم، زود به نتیجه می‌رسیم و ما هم بنا داریم که به نتیجه برسیم. می‌خواهیم حد نصاب رسیدن به ظهور را زیاد کنیم. پس یک کار را قبول کنید اما همه بیایند. یک نفر نیم ساعت وقت می‌گذارد اما دلش با کار است. ممکن است این نیم ساعت فقط به ۲۰ تا تلفن زدن بگذرد، اما وقتی دلش نباشد همین کار را هم انجام نمی‌دهد. پس دل باید همراه شود. نمی‌گوییم از درسایان بزنید یا کارهای قبلی را تعطیل کنید. کار جمعی اینطور نیست. کار جمعی به این است که آدم همدل شود و بداند این کار، کار خودش است اما در این مرتبه می‌تواند کار کند و فقط در همان مرتبه کار کند.

هرکس شأن خود را بداند و سر جای خودش قرار بگیرد. کسانی که عامل یک کار هستند زیاد هستند اما طراح دو-سه نفر بیشتر نمی‌توانند باشند، چون اگر زیاده‌تر باشد اختلال ایجاد می‌شود. پس اگر الان مثلا ۳۰ نفر باشیم، طرح پرورش نسل توحیدی ظرف یک سال، ده هزار نیروی نسل توحیدی خواهد داشت. الان ما اینطور نیستیم و کل هزینه‌هایی که قبلا برای طرح نسل توحیدی صرف شد به خاطر نداشتن روحیه همدلی و جمعی از بین رفته است و اگر کسی بخواهد شروع کند باید از صفر شروع کند. باور کنید طرح پرورش نسل توحیدی کل دنیا را می‌گیرد. یعنی می‌توانید

ظرف مدت ۱۰ سال یک سپاه از نسل توحیدی به نام سپاه مهدی (عج) داشته باشید. استکبار جهانی برای تک تک آنها حاضر است پول دهد تا اعدامشان کند. به همین دلیل عملیاتش پنهان است. یک سری افراد به نام حضرت دارند آموزش می‌دهند و از قبل تولد برای ظهور در حال برنامه‌ریزی‌اند. کاری معلوم می‌شود اثر دارد که شهید بدهد. کارهای ما شهید نمی‌دهد چون برای کسی ضرر ندارد. کاری که برای دشمن خطر داشته باشد مهم است. اصلا یکی از وجوهی که آدم می‌تواند بفهمد کارش درست است اینکه وقتی گرد پاشیدید در چشم دشمن و او نمی‌دانست چه کار کند، معلوم می‌شود آن کار اثر داشته است. پس در ماه مبارک رمضان و شبهای قدر به امام زمان (عج) عرضه کنیم که ما می‌خواهیم در خدمت شما باشیم. ان شاء الله خدا توفیقات را افزون کند، به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد.

حرکت‌هایی که در راستای قیام امام زمان (عج) قرار می‌گیرند، باید نصابهای خاص آن قیام را با خود داشته باشند. باید پرچم، دقیق، عمیق و سریع و شتابان باشند

اگر یک نفر یک مسجد در این دنیا داشته باشد و فقط آن مسجد را درست اداره کند، دنیا را فتح می‌کند

آن کار به درد نمی‌خورد. در میدان عملیاتی‌های جمعی اگر یک نفر تنهایی در صحنه برود، اثری ندارد، چون پشت ندارد. اینکه اثر ندارد به این معنی نیست که کار افراد بی‌حاصل بوده است بلکه یعنی کار جمعی بر اساس یک مدل اتفاق می‌افتد. چون مثلا بعد از حرکت بیستم عملیات، مقدمات بروز اجتماعی آن آماده می‌شود. وقتی می‌گوییم می‌خواهیم کاری انجام بدهیم، باید کارهای مختلفی انجام بدهیم تا آن کار انجام شود و مقدمات آن بایستی در نظر گرفته شود.

فرض کنید اصلا نمی‌خواهیم کل عالم را کن فیکون کنیم! بلکه فقط می‌خواهیم یک دانشگاه تهران را کمی تغییر دهیم! اگر یک نفر در سویدای قلب یا ذهنش، بودن با امامی باشد که او می‌خواهد کل عالم را تغییر دهد، آیا نباید یک جمع درست کند تا یک جای کوچک را یک تکانی بدهد و بگوید آقا! ما هم هستیم، روی ما هم حساب کنید؟! آیا وقتی نتواند یک جای کوچک را تغییر دهد، می‌تواند در سطح چین، آفریقا، هند، پاکستان و... فکر کند؟! با انجام نصفه یک کار و رها کردن آن، عاقبت بخیری حاصل نمی‌شود! نمی‌دانم ما چطوری فکر می‌کنیم

که انقلاب‌های فرهنگی در جامعه اتفاق می‌افتند؟! با یک حرکت مگر می‌شود انقلاب فرهنگی کرد؟! باید تا ۴۰ تا حرکت بعدی را مورد پیش‌بینی داشت. کی به ما اینجوری کار کردن را یاد داده است؟! ما از کجا یاد گرفته ایم؟! بله، کسی به ما یاد نداده است، چون جمعی نبوده تا کاری کند و ما از او یاد بگیریم. اصلش این مشکل است. جای گله هم ندارد. واقعا هم جمعی را نمی‌شناسیم که اینطور کار کردن را یاد بدهد.

پس بسم الله بگوئیم و طراحی و طرح‌ریزی کنیم. حرکت‌های جمعی در مدرسه قرآن به شدت ضعیف است. افرادی وقتی وارد کاری می‌شوند به شدت پشتشان خالی می‌شود. یعنی می‌ترسیم که کسی را جایی بگذاریم. البته با او شرط می‌کنیم که ببین کسی نیست! اینجا تنهایی می‌روی! همیشه داریم شبیه غربت مسلم ابن عقیل، برای افراد روضه می‌خوانیم! من اعتقادم این است که یک کار انجام دهیم و همه باشند، ولی همه در سطح خودشان باشند. این کار طراحی می‌خواهد، یک تعدادی طراحی کنند و بعد یک جمع همگن بشوند و آن کار را انجام دهند. ماه مبارک رمضان فرصت خوبی است برای انجام یک طراحی عملیات تا بعدش در تابستان اجرا شود، منتها یک کار را قبول کنید و یک جا را فتح کنید. و آنجایی که فتح می‌کنید، تا ۲۰ تا کار بعدش

را هم پیش‌بینی داشته باشید و کار را زمین نگذارید تا به نتیجه برسید؛ چون یک معنای «فاذا فرغت فانصب» این است که تا فارغ از کاری نشدی، در کار دیگر نصب نشو. همه برای آن کار روی یک نقطه متمرکز می‌کنیم و یک نفر را به همه عیب‌هایی که ممکن است داشته باشد به عنوان رهبر قبول می‌کنیم و کار را جوری انجام می‌دهیم که

تبدیل به یک جریان شود. من همیشه اعتقادم به این بوده و هست که اگر یک نفر یک مسجد در این دنیا داشته باشد و فقط آن مسجد را درست اداره کند، دنیا را فتح می‌کند. این اعتقاد بنده از قبل بوده، هست و خواهد بود. یعنی حاضرم آن را اثبات کنم. اگر فردی یک چهار دیواری داشته باشد ولی روی آن برنامه‌ریزی درست بکند و متمرکز باشد، دنیا را می‌گیرد. این قاعده است. یعنی باید دل بگذارد، وقت بگذارد و آدم‌ها با هم باشند، نه اینکه قلوبشان شتی باشد. من فکر می‌کنم وقت آن شده است که ما هویت جمعی خودمان را در یک شب قدری خدمت امام زمان (عج) اظهار کنیم. ما نمی‌توانیم ببینیم که نداشتن هویت جمعی مان باعث تأخیر در ظهور امام زمان (عج) شود. چون ظهور امام زمان (عج) حد نصاب‌هایی می‌خواهد. یکی از نصاب‌های حد نصاب علمی است و دیگری حد نصاب جمعیتی است. یعنی جمعیت‌هایی که امت واحده می‌سازند. پس حد نصابها فردی نیست و امتی است. یعنی نمی‌گویند چند تا آقای فلانی داریم بلکه می‌گویند چند تا مدرسه قرآن داریم؟

از دفتر خاطرات یک شاگرد

تجربه‌ی «تو» بودن یعنی یکبار کار جمعی حقیقی

مقدمه: متن پیش رو به مناسبت روز معلم، در کلاس ختم مفهومی روز شنبه ۱۶ اردیبهشت ماه جهت تقدیر از زحمات معلمان‌های آقای اخوت خوانده شد.

چیزی نباید گفت که خوش نداشته باشی. نه تو از تعریف و تمجید خوش می‌آید و نه ما از این کار بهره و استفاده‌ای می‌بریم. اصلاً ثناگویی مناسب کسانی است که می‌خواهند کسی را به گوشه میدان هدایت کنند. اینجا کسی جایی جز قلب میدان را برای تو قائل نیست. دلایل هم ساده است: تو که در حاشیه باشی، در درسی بیشتر می‌شود... کسی توانی نخواهد داشت تا به متن بیاید... اصلاً همین که کسی میدان‌داری می‌کند، همه می‌فهمند کار خودت بوده است... می‌دانی کاری نمی‌گیرد اگر نظر تو پشتش نباشد... تحقیق، تحقیق نمی‌شود اگر به سر تکان دادن امضایش نکنی... در تمام عمرم تو تنها کسی بودی که دیدم به هر کسی اگر توصیه‌ای بکنی و او خوب گوش کند بزرگ می‌شود... و کلاس تو و درس تو تنها کلاسی بوده که شاهد بوده‌ام حاضران در آن، همه بزرگ می‌شوند... خدا این اثر را خواسته، هر جا هم که گوش می‌دهیم؛ سوسک!!

کاظم رجعلی

مشکل ما با تو در این است که اگر بخواهیم بگویم دوست داریم یا اگر بازگو کنیم چه تصویری از تو در ذهن ماست، خودمان از خجالت خود در می‌آییم و چنان به جان کلام و تصور خود می‌افزیم و نقدش می‌کنم که اصل ماجرا فراموش شود... کار پیش تو، برای ابراز ارادت خیلی سخت می‌شود، چون توصیفات نباید تواضع و خاکی بودن را ضایع کنند... باید به جای آسمانی‌ترین تعبیر، زمینی‌ترین تعبیر را پیدا کرد... شاید هم بهتر. زمینی خاکی تر است... به خیال خودم گشتم زمینی‌ترین وصف را در موردت پیدا کردم... وصفی که اگر بگویم، خرده می‌گیری، تجدید خاطرات می‌شود، شاید هم بخندی! هجده سال پیش دکتر قهرمان در موردت می‌گفت: «انرژی هسته‌ای مهار نشدنی!» پیرمرد این نکته را درست آن زمانی فهمیده بود که هنوز شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» رایج نبود. می‌بینی که این تعبیر هم... نُچُچُچُچ!!

بی‌خیال هسته‌ای... اصلاً ولش کن آدم از این شعار می‌ترسد... تجربه نشان داده اگر میلیاردها نفر-دفعه هم مردم این کلمه را بگویند، مشکلی حل نمی‌شود. با حق مسلم ماست، حق جاری نمی‌شود! سیمان می‌ریزند تویش و جشن! روزت مبارک و تمام!

تازه تو حق مسلم ما که نیستی، ماجرای تو ساده‌تر از این حرفاست، تو فقط فعلت با عملت همراستاست؛ و این یعنی وزن! این آن چیزی است که خداوند به تو داده است.

آهان! یک تعبیر و توصیف پیدا کردم که فقط به درد خودمان می‌خورد... اینطوری هم آسمانی است و هم خاکی... به مجاز عقلی که تعبیر کنیم، تو مدرسه قرآن هستی و تک تک کتاب‌هایت، ذرات تبیین‌شده از قرآن و تکلیف مسلم‌ماینده. البته اگر میلیاردها نفر-دفعه هم بگویم مدرسه قرآن و تدبیر تکلیف مسلم‌ماست، این تکلیف ادا می‌شود.

جناب مدرسه قرآن! و حضرت استاد فعل و عمل همراستا! جمع شدن ما در اینجا به این دلیل است که خداوند بخیل نبوده و قرآن را با همه عظمتش به حراج گذاشته است. قرار شد همه ما از قرآنی که تو می‌خوانی و از تو که با امامات می‌خوانی، بهره‌مند شویم.

ما در جمع، با تو دارای وزن می‌شویم. خداوند توفیق یکبار تجربه‌ی «تو بودن» را به وسیله تجربه یکبار کار جمعی حقیقی بدهد... به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

۱. استاد فقید رشته گیاه‌شناسی، پردیس علوم دانشگاه تهران

سرود و سرور

به مناسبت میلاد امام عصر (علیه السلام) و برگرفته از سوره مبارکه نصر

فاطمه جانی

آسمان‌ها در نور دیده قرینم گشته است
آنجنان من او و او از من شده
رسم دل را یک شبه از بر شده
صد هزاران نوبهارم می‌دهد
تا بچیند گل ز باغ خنده‌ام
جان به کف با سر به سویم می‌دود
او ز من دل می‌برد تا ناکجا!
من ز او دل می‌ربایم بی‌امان
از نهانم آشکارم، قصه‌ها گفتم برایت
قصه‌هایم می‌گذاری با خیالش می‌روی؟
از چه گویم؟ از که گویم؟
تا بمانی در کنارم!
از درونت؟ من همانم!
قلب تو آینه روی من است!
بام ذهنت خانه سبز من است
ساز و آواز سکوت تو منم
هر کجا هستی هوای تو منم!

بار دیگر وعده دارم
ارمغانی تازه دارم
تا نیایی بی‌قرارم
ارمغانم از دشت یاس آن نگارم آمده
بار عالم را به دوشش داده‌ام
سر اعجازش به گوشش خوانده‌ام
سینه‌اش گنجینه اسرار مردان من است
ارمغان تا بی‌کران‌ها می‌رود
غصه‌ها را هر چه باشد می‌برد
در و گوهرهای چشمش را به راحت می‌فشاند
لحظه‌ها را بی تو با یادت برایم می‌شمارد!
بال و پر بگشا بیا آواز کن شعر مرا
بیش از این آرام جانم را دچار غم مکن
ما هزاران خلوت دیرینه داریم از ازل
تو بخواهی از ابد هم ما گذرهای کنیم.

در به رویت می‌گشایم
محو دنیا می‌شوی!
دست گرم می‌فشاری
گرم دنیا می‌شوی!
من جهان را بهر تو آذین زدم
برق چشمم می‌گذاری غرق آذین می‌شوی!
هر که دیدی رو به خاکت سر نهاد
خط قلبم خوانده و دل را به دایر وانهاد
بر فراز هر چه دارم نام توست
در درونش، نقش رنگارنگ توست
هر چه می‌خواهی ندا ده، می‌رسد
پیش چشمانت مهیا می‌شود
چشم خورشید و نگاه مست شب

حرز بالین و دم سودای توست
گر زمین می‌چرخد و گردون شده
گرد تو سرگشته و مجنون شده
آسمان را خانه اسرار می‌دانی ولی
در وجودت یک جهان افسانه داری
در کنارت یا ودودم، غم ندارم!
فصل دلتنگی ندانم!
رگ پاییز ز شوق روی توست
شادباش آن قدوم پاک توست
گر غباری بر تنت بنشسته است
یا هراسی بر دلت ره بسته است
رو به من کن جان من، دردانه‌ام!
من نگاهت بیش از این‌ها می‌خرم!
خاک نابت کیمیاها گشته است

